



## فسوس در کار فصوص؟!؛

نگاهی به دو شرح از فصوص الحکم شیخ اکبر

جو یا جهانبخش

فصّ سوم آن در سال ۱۳۵۹ ش به اهتمام مرحوم دکتر رجبعلی مظلومی در سلسله دانش ایرانی مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل چاپ شده است. استاد زنده یاد علامه جلال الدین همایی نیز این متن را تصحیح نموده بوده اند<sup>۴</sup> که صاحب این قلم از سر نوشت تصحیح مذکور بی اطلاع است.

شرح فارسی دیگری بر فصوص هست که به سال ۱۳۶۶ ش. به تصحیح دکتر جلیل مسگر نژاد از سوی مرکز نشر دانشگاهی منتشر شده و در این تصحیح به خواجه محمد پارسا، از بزرگان نقشبندیه، نسبت داده شده است.

در نسبت شرح فصوص یاد شده به خواجه محمد پارسا جای تردید اساسی هست و جمیع نصوص تاریخی و نیز کتابشناسی انتقادی و تطبیقی مؤید این است که اثر مذکور از امیر سیدعلی همدانی است.<sup>۵</sup> عده زیادی از کاتبان آن را از نگارشهای امیر سیدعلی همدانی دانسته اند و نقد داخلی متن موضوع بحث نیز نشان می دهد که سبک نویسندگی و تکیه کلام معروف و مکرر آن - یعنی آوردن ای عزیز، ای عزیز در آغاز هر بند - از آن امیر سیدعلی همدانی است و با طرز نویسندگی و تکیه کلام محمد پارسا مانند گی ندارد. هم بی توجهی جامی، که دو شرح بر فصوص نوشته و به احوال همدانی و پارسا در نفعات الأئس توجه داده، به نحوی که همدانی را صاحب شرح فصوص می خواند و به شرح فصوص پارسا تصریح نمی کند، در عین آنکه از ارادتمندان پارسا است و متعلق به سلسله او - نقشبندیه -، و دیگر نکات مربوط به نقد خارجی مؤید این است که

شرح آن شرح، امیر سیدعلی است نه خواجه پارسا.<sup>۶</sup> باری، فی الحال مجال بحث و تدقیق در چگونگی نسبت کتاب به همدانی یا پارسا نیست، بلکه می خواهیم گوشزد کنیم که شرح مورد بحث ظاهراً باید فرزند معنوی شرح بابا رُکنا محسوب شود و نمی توان آن را گزارشی کاملاً مستقل تلقی کرد. در اینجا پاره ای

دبستان اندیشگی شیخ اکبر محیی الدین ابن عربی از همان زمان حیات او شروع به گسترش یافتن کرد، چنان که دیرنپاید تا خاور و باختر جهان اسلام را در نوردد. در همین فرایند گسترش بود که اندیشه های محیی الدینی به سرزمینهای فارسی زبان راه یافت و شماری از صوفیان و عارفان پارسیگوی به شرح و ارائه اندیشه های دبستان ابن عربی در قالب نظم و نثر دست یازیدند.

اصلاً باید دانست بیشترین شارحان و گزارندگان اندیشه های او ایرانی بوده اند و بهترین و بزرگترین شارح دبستان ابن عربی، صدر الدین قونوی، پسر خوانده اوست که فارسی زبان بوده و حتی گفته اند مطالبی در شرح تائیه ابن فارض به فارسی می گفته که جز به فارسی قابل ادا نبوده است.<sup>۱</sup>

پس تعجبی ندارد که یکی از قدیمترین شروح فصوص الحکم، به زبان فارسی باشد: شرح رکن الدین شیرازی.

بابا رکن الدین مسعود بن عبدالله بیضاوی شیرازی، معروف به بابا رُکنا، از مشایخ و عرفای سده هشتم هجری است که در گذشتش به سال ۷۶۹ هـ. ق رخ داده. از شاگردان شیخ کمال الدین عبدالرزاق کاشانی و شیخ داود بن محمود قیصری بوده.<sup>۲</sup>

شرح فارسی او بر فصوص که در بردارنده خلاصه کلام سابقان از شارحان و خاصه مشایخ و استادان خودش و فوایدی که خود تحصیل نموده، می باشد، نصوص الخصوص فی ترجمه الفصوص نام دارد<sup>۳</sup> و کهن ترین شرح فارسی بر فصوص الحکم شیخ اکبر بشمار می رود.

این بنده خود از معارف صوفیانه حظ کافی ندارد تا جرأت اظهار نظر به خود بدهد، لیک از اهل این معانی - به تأکید - شنیده که شرح بابا رُکنا بر فصوص، از بهترین و روشنگرترین شروح آن است علی الإطلاق.

متأسفانه این شرح نفیس هنوز به تمامی طبع نشده و تنها تا پایان



همانند آنها - بلکه یکسانیهایی - دو متن را بر می‌رسیم:

۱) **بابا رکننا** (ص ۱۱): «بدان ای سالک مسالک طریقت که به زبان اهل حقیقت، وجود من حیث هو هو - یعنی مطلقاً اعم از آنکه با تعقل آن اعتبار قیدی از قیود و شرطی از شرایط ایجابی یا سلبی کنند - آن را حق گویند و حقیقه الحقایق خوانند، و مقام آن را احدیت نامند و از اسمای حسنی آن را مسمی به اسم الله گردانند «قل هو الله أحد»؛ و اگر با تعقل آن قیدی ایجابی ضم کنی، همچنان باشد که «الله الصمد»؛ و اگر سلبی اعتبار کنی چنین دان که «لم یلد و لم یولد» تا تو را محقق گردد بعد از آن که «و لم یکن له کفواً أحد...».

**همدانی / پارسا (ص ۵):** «بدان ای عزیز که به زبان اهل کشف و تحقیق، وجود را من حیث هو هو - یعنی مطلق [نسخه بدل: مطلقاً]، اعم از آن که با تعقل آن قیدی اعتبار کنند - هویت غیب خوانند و حق گویند و حقیقه الحقایق نامند، و از اسمای مسمی به اسم الله هم گردانند که «قل هو الله احد» و این وجود را ظهورات و بروزات است: گاه در کسوت قیود و گاه مجرد از صفات و قیود، گاه ظهور آن در کسوت قیود ایجابی بود که «الله الصمد»، گاه در سلبی که «لم یلد و لم یولد» و گاه مجرد از قیود که «و لم یکن له کفواً أحد...».

۲) **بابا رکننا** (ص ۲۳): «اما از زبان

علما و اصحاب قال، این است که لفظ الحمد من حیث اللغة، مفهوم آن تعظیم فاعل است از برای احسان و انعام که از وی صادر گردد مطلقاً علی الأنام... و من حیث الاصطلاح، تعریف محمود است به نعوت کمالیه و اوصاف جمالیه... و حمد اخص است از مدح...».

**همدانی / پارسا (ص ۱۲):** «اما نزد علما لفظ الحمد من حیث اللغة، مفهوم آن تعظیم فاعل است به جهت انعام و احسان [نسخه بدل: احسان و انعام] که از وی صادر گردد مطلقاً علی الأنام، و از روی اصطلاح، تعریف محمود است به نعوت کمال؛ و حمد اخص است از مدح...»

۳) **بابا رکننا** (ص ۳۰): «پس بنابراین مقدمه، شیخ - رضی الله عنه - در افشای این اسرار و خطاب و ابراز و اظهار این کتاب، از حضرت رسالت، مأمور باشد و الافشای این اسرار نغمه مودی که اولیاء الله

امناء الله اند و برایشان تستر احوال و کتمان اسرار لازم باشد...؛ و نیز «اربتها» بصیغه مجهول بیان کرد، تا اشاره باشد بر آنکه او را در آن غرض نفسانی نبوده و از خیالات شیطانی مبرا بوده؛ و «مبشّره» صفت موصوف محذوف است، یعنی رؤیای مبشّره».

**همدانی / پارسا (ص ۱۶):** «پس شیخ در افشای اسرار این کتاب به واسطه این اشارت مأمور بود؛ و الافشای این اسرار نغمه مودی که اولیا امنای الله اند و برایشان ستر احوال و کتمان اسرار لازم است؛ و «اربتها» به صیغه مجهول بیان فرمود تا اشارت بود بر آنچه آن رؤیا مبرا بوده است از اغراض نفسانی و خیالات شیطانی؛ و «مبشّره» صفت موصوفی [نسخه بدل: موصوف] محذوف است، یعنی فی رؤیا مبشّره [نسخه بدل: رؤیای مبشّره].»

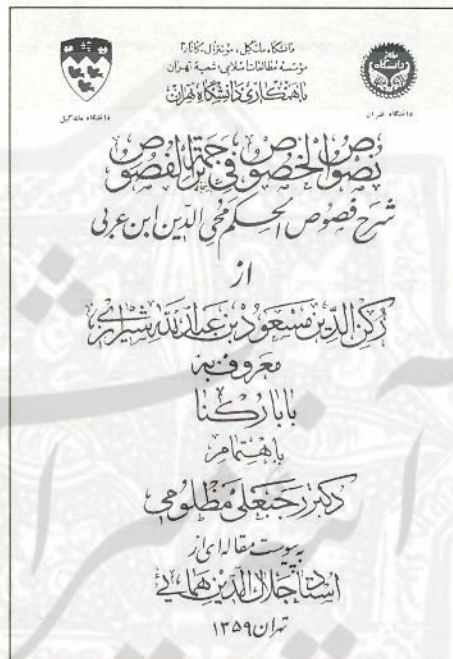
۴) **بابا رکننا** (ص ۸۶): «یعنی چون حق - عزّ شأنه - انسان را ختم و خلیفه گردانید، هر چه در صور الهی بود از اسماء و صفات با جمله کمالات در این نشئه انسانی ظاهر شد و این کمالات بالفعل در وی حاصل گشت. پس انسان به این [معنی] وجود عینی مرتبت احاطت و منزلت جمعیت را جامع شد.»

**همدانی / پارسا (ص ۳۱ و ۳۲):** «یعنی چون حق - عزّ شأنه - انسان را ختم و خلیفه گردانید، پس هر چه در صورت الهیت بود از اسماء و صفات در این نشأت ظاهر شد و این کمالات بالفعل در وی پدید آمد. پس به وجود عینی

رتبت احاطت و منزلت جمعیت را جامع شد.»

۵) **بابا رکننا** (ص ۲۴۰): «چون شیخ - رضی الله عنه - در این فص، مرتبه مبدئیت روشن کرده بود و آن را اولیتی بود که شیث را - علیه السلام - به آن مختص گردانید که اول مولودی بود که حق - تعالی - او را به آدم بخشید. خواست تا در مقابل هر اولی، آخری مناسب آن اول، بجهت ارتباط اولیت به آخریت روشن گرداند و مرتبه ختم که آخریت است مثل آن بود. به بیان اوصاف کمالیت آن آخر مولود مشغول گشت.»

**همدانی / پارسا (ص ۹۸):** «چون در این مرتبه مبدئیت روشن کرده بود، و آن اولیتی بود که شیث [نسخه بدل: + علیه السلام] را بود زیرا که او اول مولودی بود که حق - تعالی - او را به آدم بخشید. خواست تا در مقابل هر اولی آخری مناسب آن اول، به جهت ارتباط





اولیت و آخریت روشن گرداند و مرتبه ختم که آخریت است مثل آن بود. لاجرم بعد از این به بیان اوصاف کمالیت آخر مولود مشغول گشت.»

۶) بابا رُکنا (ص ۳۰۵): «اگر ترک کردند بتان خود را، به قدر ترک خویش، جاهل بودندی به مظهری از مظاهر حق. چرا که مدعای محقق این است که... یعنی هیچ نیست که نه مظهر وجود اوست.»

همدانی / پارسا (ص ۱۲۰): «اگر ترک کردند بتان خود را، به قدر ترک خویش جاهل بودندی به مظهری از مظاهر حق. زیرا که مدعای محقق این است که هیچ نیست که نه مظهر وجود اوست.»

اگر از دراز کشیدن سخن و ملال احتمالی خاطر خواننده بیمناک نمی بودم، نمونه های دیگری از همانندیهای فراوان دو متن را باز می نمودم.<sup>۷</sup>

بر بنیاد آنچه آمد و بررسیهای دیگر، شرح فصوص همدانی (پارسا) را باید تا حد زیادی تلخیص نصوص الخصوص بابا رُکنا دانست. نویسنده این شرح (همدانی / پارسا)، خود به شیوه گزینشگرانه اش در قبال میراث قلمی سلف در گزارش فصوص، چنین اشارت می کند:

«به جهت ایضاح مشکلات این کتاب، در هر محل که محتاج شرح بود، کلمه ای چند که خلاصه آن مطولات بود، بر سبیل ایجاز تحریر افتاد تا مفتاحی بود ابواب حقایق و معانی را.» (ص ۳).

البته در این میان نه فسوس و نیرنگی بکار بسته شده و نه انتحالی رخ داده است؛ آنچه هست واقعیتی است ناشی از عادت برخی گذشتگان که در تلخیص یا تحریر آثار دیگران به مأخذ اصلی و قائل نخستین تصریح نکرده اند. باید دانست این مایه از تأثر که در ارتباط شرح فصوص همدانی (پارسا) و نصوص الخصوص بابا رُکنا دیده می شود، برای ترتیب دادن متن انتقادی هر یک از دو اثر - به ویژه نصوص که چشم داریطبعی کامل و منقح است - بخوبی می تواند مورد استفاده قرار گیرد و شرح متأخر - علی الخصوص - منبعی

برای تصحیح و ویرایش شرح متقدم گردد.

گویا میرسیدعلی (پارسا) به هنگام نوشتن شرح فصوص خویش، نسخه ای از شرح رکن الدین شیرازی را پیش چشم داشته و جای جای از آن بهره می گرفته است که این خود مؤیدی سترگ بر اهمیت شرح بابا رُکنا و محوریت آن است.

پی نوشت:

(۱) ر.ک: آینه پژوهش، ش ۴۶، ص ۹.

(۲) ر.ک: نامه مینوی، چ ۲، ص ۴۸۰ و ۴۸۹.

(۳) همان، ص ۴۹۷.

(۴) همان، ص ۴۹۵.

(۵) نقد و تصحیح متون، نجیب مایل هروی، ج ۱، ص ۲۶۳.

(۶) همان، ص ۳۴۹ و ۳۵۰.

(۷) نخستین بار، استادم، آقای حامد ناجی، مرا به ماندگی این دو شرح رهنمون گشت.

